

جزوه ترجمه
رشته آموزش الهیات
ورودی ۹۶
استاد آقای محسنی

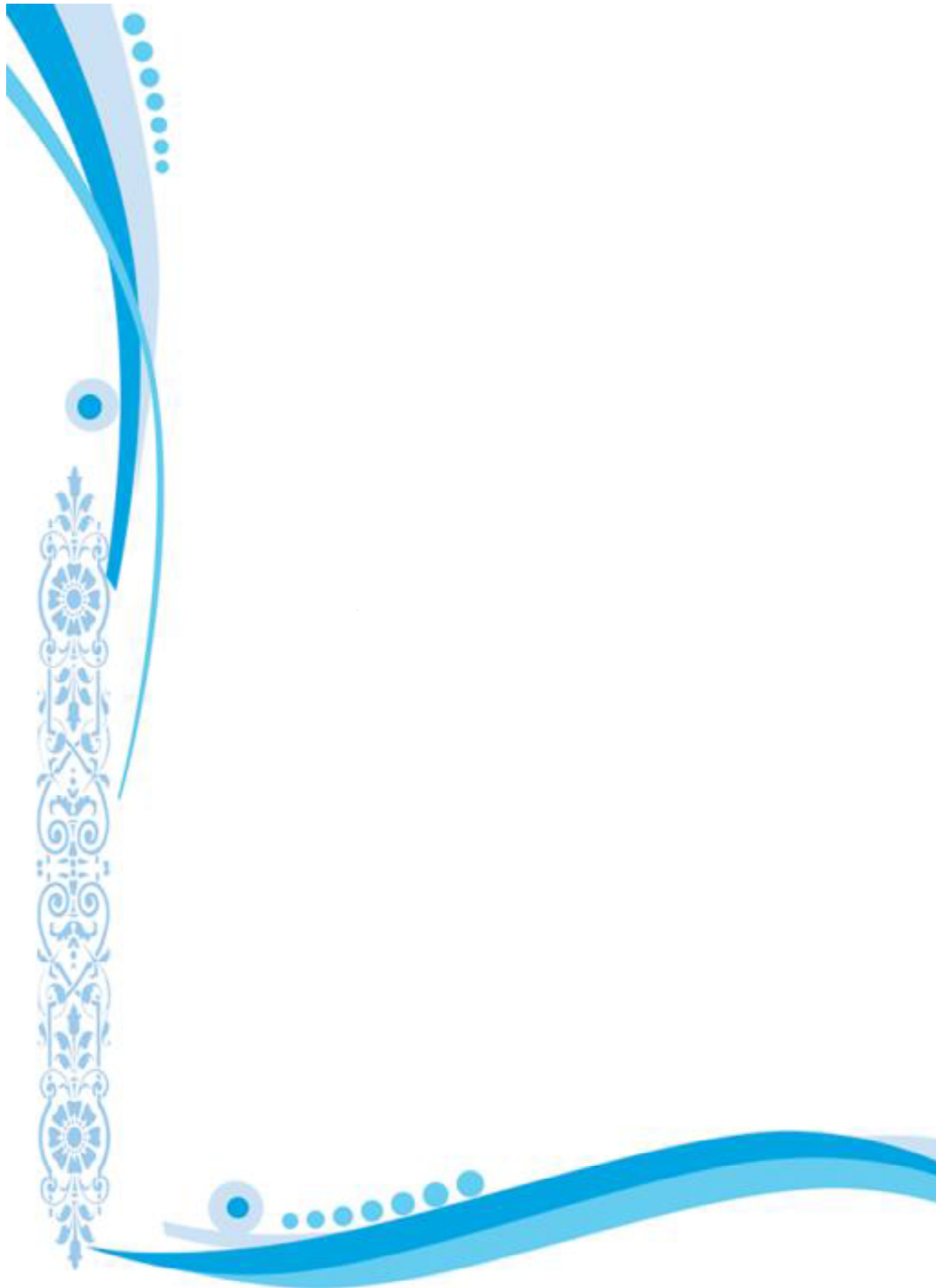


اهداف برگزاری کارگاه

۱. ارتقای سطح علمی - پژوهشی طلاب
۲. آشنایی طلاب با فنون ترجمه
۳. بکارگیری علمی فنون ترجمه

اهم اقدامات انجام شده

۱. رایزنی با گروه مطالعات اسلامی به زبان عربی در خصوص عنوان کارگاه
۲. هماهنگی جهت برگزاری به موقع کارگاه
۳. اطلاع رسانی به طلاب عرب زبان و متقاضیان شرکت در این دوره
۴. هماهنگی مکان برگزاری کارگاه
۵. تایید متن کارگاه از استاد و درج آن در گزارش



متن کارگاه

معنای لغوی و اصطلاحی

کلمه ترجمه در اصل ترجمه بر وزن فَعَّلَه می باشد.

در زبان عربی به کسی که ترجمه می کند: تَرْجُمان یا تَرْجَمان می گویند؛ اینکه این کلمه عربی باشد کمی سخت به نظر می رسد.

به همین علت به ترجمه کننده؛ تَرْجُمان یا تَرْجَمان (بر وزن فَعْلان) گفتند. در زبان عربی اسم فاعل بر وزن «فَعْلان» نداریم و این وزن، نادر و غیرمعروف است لهذا کلمه عربی نیست.

بسیاری از اوقات وقتی کلمه ی اجنبی وارد زبان عربی شود در قالب رباعی مجرد برده می شود تا عربی شود.

رباعی مجرد؛ ساختاری است برای کلمات اجنبی، یعنی تعریب؛ عربی سازی واژگان غیرعربی
مثال: برنامه (رباعی مجرد) بَرْمَجَ - بَرْمَجُ - بَرْمَجَةٌ (فَعْلَلُ، يُفَعِّلُ، فَعْلَلَةٌ: در زبان عربی فصیح)
جالب تر اینکه در زبان عامیانه هم این گونه تعریب می کنند.

مثال: پنچرگیری کرد: پَنچَرَ - پَنچِرُ؛ یعنی کلمه ی پنچر فارسی در عراق استعمال می شود و به وزن رباعی مجرد می برند و از کلمه فعل می سازند.

کلمه «ترجمه» هم این گونه می باشد که به باب رباعی مجرد بردند و کلمه عربی ساختند.
مثال: تَلَفَزَ - يُتَلَفَزُ - تَلَفَزةً (تلفاز)؛ مُقَابَلَةٌ مُتَلَفَزةً: مصاحبه تلویزیونی. در اصل تلفاز از تلویزیون گرفته شد.

بنابراین کلمه ترجمه هم این گونه است (بر وزن فَعْلَل)

در لغت نامه دهخدا آمده است که تَرْزبان ریشه ترجمان است که تعریب شده، تَرْجُمان پسوند «تر» یعنی بیشتر، اضافه تر.

تَرْزبان یعنی یک زبان اضافه تر بلد باشد و برای ترجمه باید به زبان مبدأ و زبان مقصد مسلط باشد (زبان مبدأ: یعنی زبان متنی که داریم. زبان مقصد: یعنی زبان متنی که قرار است تحویل دهیم)
لهذا به کسی که به دو زبان تسلط داشته باشد، می گویند «ترزبان» یعنی یک زبان بیشتر بلد است.
پس تَرْجَمَ (ماضی)، يُترجمَ (مضارع)، ترجمَةً (مصدر): فَعْلَل - يُفَعِّلُ - فَعْلَلَةٌ

۱- ترجمه:

از لحاظ لفظی: یعنی از یک زبان به زبان دیگر، جمله‌ای را انتقال دهیم.

از لحاظ اصطلاحی به سه معنا رایج است:

- ۱- به معنای تفسیر به کار می‌برند یعنی برداشت ما از کلام گوینده.
 - ۲- اصوات شخصی یک نفر می‌باشد (زندگی‌نامه) (کتب تراجم در رجال: احوالات شخصی و زندگی‌نامه می‌باشد چون می‌خواهند به ثقه بودن راوی پی ببرند).
 - ۳- انتقال یک معنا از زبانی به زبان دیگر.
- بنابراین فن ترجمه یعنی فنونی برای انتقال یک معنا از زبانی به زبان دیگر.

۲- تاریخچه مختصری از ترجمه در دنیای اسلام:

۲-۱. ترجمه از چه زمانی به وجود آمد؟

- قبل از علما و دانشمندان، اول کسانی که نیاز به ترجمه داشتند: تِجَّارِ کشورها بودن (بازرگانان) که ترجمه را به صورت ابتدایی آموختند و برای برطرف کردن نیاز اقتصادی اهمیت داشت.
- سپس صیَّاح (جهانگردان) بودند: دایره لغات بیشتری داشتند؛ سفرهای زیارتی هم جزء جهانگردی محسوب می‌شود.
- در جهان اسلام: اولین افرادی که نیاز به زبان داشتند: مبلَّغان و تازه‌مسلمانان بودند.
- مانند ۱- کسانی که پیامبر (ص) به کشورها و شهرهای مختلف می‌فرستاد، نیاز اولیه‌شان زبان آن منطقه و کشور بود؛
- ۲- سلمان فارسی که تازه‌مسلمان شده بود از ایران به مکه رفت، نیازمند بحث ترجمه بود.

۲-۱- مبدأ ترجمه در دنیای اسلام:

از زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد؛ چه زمانی ترجمه به اوج می‌رسد؟
بعد از پیامبر (ص) از لحاظ سیاسی سه خلیفه به قدرت رسیدند و حضرت علی علیه السلام خلیفه چهارم بود.
در زمان حضرت علی علیه السلام جنگ با معاویه بر سر قدرت بود که چه کسی خلیفه شود، نتیجه‌ی جنگ این شد که معاویه در شام یک حکومت تأسیس کند و حضرت علی علیه السلام هم در کوفه حکومت داشته باشد.

وقتی نوبت به امام حسن (علیه السلام) رسید، معاویه توانست بر ائمه (علیهم السلام) سیطره پیدا کند و تا امام دوازدهم خلافت و حکومت دست ائمه نبود. معاویه به حکومت رسید، بعد از معاویه، یزید به خلافت رسید که جزء اموی‌ها بودند.

بنی‌امیه به قدرت رسیدند. در حد نیاز، مبلغینی که می‌خواستند از معاویه تعریف کنند، نامه‌هایی که می‌خواستند بین کشورها ردوبدل کنند و تازه مسلمانانی که از روم و مناطق دیگر می‌آمدند، خصوصاً اینکه این افراد با روم ارتباط محکمی داشتند و با پادشاهان بعدی ارتباط داشتند تا بتوانند امامان را مسموم کنند و کارهای سیاسی خود را پیش ببرند.

رسیدیم به زمان ضعف اموی‌ها و روی کار آمدن عباسیان. ابوالعباس صفّاح اولین خلیفه عباسی، روی کار آمد.

عباسیان با عرب‌ها نمی‌ساختند چون اموی شده بودند و به ایران روی آوردند، به خاطر تضعیف عرب‌ها و در مقابل عرب قرار گرفتن. به همین علت بسیاری از کارگزاران عباسی از فُرس و فارسی‌زبان بودند. شروح ترجمه به صورت گسترده در زمان عباسیان بود و اوج ترجمه زمانی بود که در حکومت عباسیان، بیت‌الحکمه در بغداد تأسیس شد. به این برهه از تاریخ که بیت‌الحکمه تأسیس شد، " نهضت ترجمه " می‌گویند.

در نهضت ترجمه عباسیان دیدند که توان مقابله با علوم اهل‌بیت ندارند، گفتند چه علمی بیاوریم که هم جدید باشد و هم اینکه اهل‌بیت به آن توجه نداشته باشند(یا بیان نکرده بودند یا مردم سؤال نپرسیدند). بنابراین علت نهضت ترجمه: رویارویی با مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) بود.

۳- علت به وجود آمدن فنی به نام ترجمه

از بی‌زانس (طب سنتی)، ریاضیات و نجوم، فلسفه یونانی، مباحث عرفانی و کتب ارسطو و... را وارد دنیای اسلام کردند. به تعبیر تاریخ آمده: صدها عنوان کتاب در زمان نهضت ترجمه از یونانی به عربی ترجمه شده است.

در نهضت ترجمه که عباسیان راه انداختند:

۱- خودبه‌خود بسیاری از کلمات یونانی، رنگ و شکل عربی به خود گرفت و وارد زبان عربی شد.

۲- چون عباسیان با ایرانیان ارتباط خوبی برقرار کردند تا بتوانند با اعراب مقابله کنند (باینکه خودشان عرب بودند) ولی با عرب‌های اموی مقابله می‌کردند تا به قدرت برسند.

در این تبادل باعث شد بسیاری از واژگان فارسی نیز وارد زبان عربی شود. البته تأثیر دوسویه بود چون ایران هم شیفته‌ی قدرت عباسی بود. لهذا در این تبادل علوم که انجام دادند، صدها کتاب از زبان یونانی به عربی ترجمه شد و ایرانیان هم تحت سیطره عباسیان در حال پیشرفت بودند. ناخودآگاه ایران هم طلب کرد که این علوم را می‌خواهد.

این علوم از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه شد (اصطلاحاً ترجمه به ترجمه می‌گویند: بدترین و پرخط‌ترین نوع ترجمه است) چراکه یک علمی ترجمه‌شده و از ترجمه آن دوباره ترجمه شود. به‌عنوان مثال در تبادل کشورها، پادشاه ایران بخواهد با عباسیان تبادل داشته باشند، مترجم می‌خواهد، حال این مترجم کوچک‌ترین خطایی در ترجمه داشته باشد، باعث می‌شود معانی جابه‌جا شود. در تاریخ ذکرشده، مواردی که جنگ‌هایی بین کشورها رخ داده دو کشور مذاکراتی داشتند در این مذاکرات دو فرمانده، دو طرف نشستند، مترجم، مطلب را درست نرسانده و درخواست را تهدید بیان کرده سبب شعله‌ور شدن جنگ مجدد شده و به علت ترجمه نادرست این جنگ‌ها رخ داده است. بنابراین به هراندازه‌ای که در ترجمه خطا شود، همان اندازه ضرر خواهند رساند.

۳-۱. فرق فن با علم

در علم، سر کلاس به‌صورت تئوری مباحث را فرامی‌گیریم و نیاز به میدان عمل نداریم. اما فن، مهارت است. مهارت نیازمند ممارست و تمرین در میدان عمل دارد مانند خیاطی خیاط، ساعت‌ها به‌صورت تئوری، خیاطی را توضیح می‌دهد و حتی با چرخ خیاطی، خیاطی کند، ما خیاطی را یاد نمی‌گیریم و خیاط نمی‌شویم، چون خیاطی مهارت است و علم نیست. پس با فن ترجمه، مترجم نمی‌شویم چراکه مانند خیاطی نیازمند ممارست و تمرین است زیرا فن ترجمه علم نیست بلکه فن و مهارت است.

۳-۲. فن ترجمه یعنی؟

فن در عربی یعنی مهارت، چرا فن که عربی است، اسم کتب فارسی قرار می‌دهند؟! در اسم کتب، این قانون که از واژگان زبان مقصد در زبان مبدأ استفاده نشود، رعایت نشده است.

چرا نمی‌گویند مهارت ترجمه؟ و بدتر اینکه در برخی سایت‌ها گفتند، مهارت فن ترجمه!! چه نیازی داریم که یک سری اصول را در ترجمه کردن ارائه دهیم؟ مشکل اینجاست که ما در فن ترجمه یک سری مثال‌هایی که مترجمان گذشته مرتکب خطا شدند را بیان می‌کنیم. یعنی فن ترجمه پررنگ کردن خطاهای مترجمان گذشته است تا مرتکب خطا نشویم. مثال: اسناد اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) را به صورت موصوف و صفتی ترجمه کرده و این خطا را باید تذکر داد تا متنبه شود.

۴- معرفی کتب معروف و وبسایت‌های معتبر

الف- فن الترجمة: دکتر محمد عنانی، بحث در ترجمه عربی به انگلیسی است مثال لنذهب: Lets go واژگان و اصطلاحات و اصول و قواعدی را در زبان عربی و انگلیسی بیان می‌کند. خطاها را بیان می‌کند و مثال مطرح می‌کند که Lets go را اذهب نگویند. اذهب امر به مخاطب است و خود را شامل نمی‌شود اما Lets go لنذهب خود گوینده را نیز شامل می‌شود، بزن بریم. نکته: کتبی که فن ترجمه را خواستند علمی کنند یعنی از حالت فن و مهارت به علم تبدیلش کنند، فایده‌ای ندارد و کمکی به مترجم نمی‌کند چراکه با خواندن این کتب، هیچ ترجمه‌ای نمی‌توانند انجام دهند. بنابراین فنون ترجمه علمی نیست چون فن ترجمه علم نیست.

ب- فن الترجمة بین العربية و الانجليزية: عبدالمحسن اسماعیل، تصریح کرده که یک سری فنونی بین زبان عربی و انگلیسی مطرح می‌کنیم. در دنیای عرب فن ترجمه‌ای برای زبان فارسی وجود ندارد چراکه ما به زبان عربی بیشتر نیاز داریم چون منبع کتب و متون و حیانی به زبان عربی می‌باشد. بنابراین نیازمند به فن ترجمه عربی هستیم.

اگر ما علوم را مطرح کنیم که در سطح عالی باشد، حتماً عرب‌ها نیز کتب فن ترجمه به زبان عربی را تألیف می‌کنند.

ج- فن ترجمه، دکتر یحیی معروف (به زبان فارسی): این کتاب منبع درسی دانشگاه‌های کشور است.

د- فن ترجمه دکتر ناظمیان و دکتر ابو حسین السعدی؛

ه- سایت مرکز التعليم المفتوح (آموزش مجازی) لجامعة القاهرة: در انگلیسی technical translation:

تکنیک‌های ترجمه. بنابراین مهارت است نه علم؛

۵- تقسیمات مختلف ترجمه

۵-۱. تقسیم از حیث التزام به واژگان مبدأ

یعنی از حیث التزامی که می‌خواهیم واژه زبان مبدأ را به زبان مقصد برگردانیم.

۵-۱-۱. ترجمه واژه به واژه

هیچ‌گونه التزامی به زبان مقصد ندارند یعنی این واژه و اصطلاح در زبان مقصد کاربرد دارد یا ندارد، فصیح است یا خیر و... وجود ندارد: جاء الرجل الى النبي (ص): آمد مردی به‌سوی پیامبر (فعل آخر جمله نیامده)

معایب:

۱- فهمش سخت و دشوار است؛

۲- گاهی منجر به خطای در فهم می‌شود و مطلوب را نمی‌رساند؛

مزیت:

جنبه آموزشی دارد و با واژگان آشنا می‌شویم.

کاربرد:

در متون آموزشی، متون رسمی و دولتی و اداری، متون دادگاهی کاربرد دارد (لفظ مقابل لفظ می‌آید) درخور مترجم نیست و برای آموزش کلاس مناسب می‌باشد.

۵-۱-۲. ترجمه روان

بین ترجمه واژه به واژه و ترجمه آزاد است. در عین التزام به واژگان مبدأ، روان بودن سخن در زبان مقصد حفظ می‌شود و این روان بودن نیازمند مهارت نویسندگی است.
- در نیازمندی مترجم خواهد آمد که نویسنده بودن مترجم در زبان مقصد اهمیت دارد.

۵-۱-۳. ترجمه آزاد

انتقال معنای برداشت‌شده از متن به زبان مقصد

- هیچ‌گونه التزامی به اینکه واژگان مبدأ عیناً بخواهد ذکر شود، نیست؛

- تلخیصی: تعریف کردن فیلم یک ساعته در ده دقیقه؛ عین کلمات و جملات فیلم بیان نمی شود بلکه اتفاقات مطرح می شود؛

- تفسیری: سخنرانی علمای منبری، یک آیه را در یک ساعت تفسیر می کنند و توضیح می دهند.

پس در ترجمه آزاد، هیچ التزامی به انتقال واژگان مبدأ نیست.

اگر بخواهیم مترجم خوبی باشیم، بین این سه نوع؛ ترجمه آزاد مفید است، آن هم معنای برداشت شده ی ما است از متن.

و اینکه در انتقال معنا چه اتفاقاتی رخ می دهد، در زبان مقصد، واژه هایی که می آوریم مخاطب چه برداشتی داشته باشد، همه این ها باعث تغییر در غرض گوینده می شود.

کتاب موجود در بازار اکثراً به ترجمه روان است و ترجمه واژه به واژه هم کتاب دروس حوزوی می باشد.

در همین تقسیم بندی می بینیم کار ترجمه بسیاری مشکل است و فکر بسیار می طلبد.

در بین مترجمین افرادی هستند که قائل اند هیچ گاه ترجمه روان صد درصد نداریم، حداقل ۸۰ درصد روان می تواند باشد.

کسی که بخواهد قرآن را بفهمد، باید زبان عربی (مبدأ) یاد بگیرد چون می خواهیم غرض گویند (خدا) را بفهمیم.

بنابراین ترجمه باید در عین روان بودن، التزام به واژگان مبدأ داشته باشد.

۵-۲. انواع ترجمه از نظر نثر یا نظم بودن

۵-۲-۱. نثر به نثر

کتاب متداول ترجمه شده در بازار

۵-۲-۲. نثر به شعر

مانند برخی ترجمه های قرآن، یا ترجمه مقاتل به شعر (به زبان عربی) که کار مشکلی است؛ در نثر بسیاری اوقات فضا، فضای آیات عذاب است. به شعر کشیدن آیات عذاب از شدت و عظمت خدا می کاهد و اسلوب تغییر می کند. ترجمه های شعری چه آیات بهشت و چه آیات عذاب، حق مطلب را نمی رساند.

- گاهی خلاف یک امر بلاغی در قرآن می آید و این موارد چگونه در شعر به تصویر کشیده می شود؟

مثال ۱: و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك: اگر تندخو و سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می شوند (آل عمران، ۱۵۹)

تمام حروف ثقیل، توالی پیدا کرده و شدت و سختی را منتقل می کند و در نظر ابتدایی خلاف بلاغت است.

آیه می خواهد بگوید: اگر سخت و قسی بودی مردم به سمت تو نمی آمدند و خدا سختی را با حروف سخت به تصویر کشیده است.

مثال ۲: و علی أممٍ ممّن معك... (هود، ۴۸)

در نظر ابتدایی حروف قریب المخرج خلاف بلاغت است اما خدای متعال ۸ حرف شبیه به هم را پشت سر هم آورده بدون تمثیل؛

۵-۲-۳. شعر به نثر

در کلاس درس و کتب درسی انجام می شود. آسان است به شرط آنکه تمامی آرایه ها و نکات ادبی در شعر، در نثر هم بیاید یا تذکر دهیم. مثل استاد که سجع حرف نمی زند ولی تذکر می دهد. مثلاً شاعر تشبیه به اسد کرده (در زبان عربی) و در عربی اسد نماد شجاعت است و استاد لزوماً نباید در جمله بگوید بلکه مفاهیم ابتدایی را توضیح می دهد و نکات را ذکر می کند.

۴-۲-۴. شعر به شعر

بسیار سخت بلکه محال می باشد. کربلا لازلت (در ترجمه نیامده) کرب و بلا: کربلا ای جای اندوه و بلا

- مگر اینکه ترجمه شعر به شعر را تجربه آزاد بدانیم و امکان ندارد و اینکه سجع و صنایع ادبی را نمی توان انتقال داد و نمی شود تا آخر شعر رعایت کرد. حتی اگر مفهوم کلی قابل انتقال باشد.

۵-۳. تقسیم ترجمه از جهت انواع متن

۵-۳-۱. متن ادبی

متون ادبی از آرایه‌های ادبی پر است. در متن ادبی نمی‌خواهیم مفهوم کلی از متن به ما برسد. کسی که ادبی نوشت توانایی عادی نوشتن را داشته اما غرض ادبی نوشتن را داشته، پس باید این غرض منتقل شود. مسجع بودن در زبان مقصد باید لحاظ شود.

به عبارت دیگر در ترجمه ادبی، فرض کنید نویسنده‌ی متن مبدأ قرار بود در زبان مقصد قلم بزند، چگونه قلم می‌زد؟

کسی که در یک صفحه چندین تشبیه و کنایه و سجع آورده است، همچنین فردی اگر قرار بود در زبان مقصد قلم بزند نیز همین‌گونه قلم می‌زد.

۵-۳-۲. متن علمی

متون تخصصی مانند: کشاورزی، طب، انرژی هسته‌ای. تأکسد الحدید و هذه مضادة للأكسده. مضادة للأكسده: ضد اکسید شدن نیست! بلکه معنای صحیح و اصطلاحی کلمه آنتی‌اکسیدان می‌باشد. بنابراین تا این کلمه را در زبان مقصد نشناسیم نمی‌توانیم ترجمه کنیم.

- ترجمه را با فهم مطلب اشتباه نگیریم، برای ترجمه صحیح سه راه داریم: ۱- فهم مطلب؛ ۲- چگونگی انتقال مطلب؛ ۳- آشنایی با زبان مقصد

مثال: تخلیق عمل یخزوری: فتوستنز

تخلیق؛ اصطلاحی گیاه‌شناسی است. بنابراین ترجمه تحت‌اللفظی نابجایی است.

اگرچه کلمه فتوستنز، کلمه اجنبی است اما کلمه‌ای است که میان اهل علم جاافتاده است و در زبان فارسی معادل‌سازی شده است.

مثال: هلی‌کوپتر: ابتدا چرخ‌بال گفتند، سپس تغییر دادند به «بالگرد» و بعد از گذشتن چندین سال «بالگرد» پذیرفته شد.

مثال: وقتی موبایل وارد دنیای عرب شد، هر یک از کشورهای مختلف، کلمه‌ای را استعمال کردند.

سعودی‌ها گفتند: نَقَّال؛ مصر: خَلِیَوی؛ عراق: محمول یا جَوَّال؛ سوری‌ها: جَوَّال یا خَلِیَوی

سپس به‌مرور زمان کلمه «جوآل» میان تمام کشورها جا افتاد و استعمال می‌شود، چراکه مترجمین بر اساس فکر خودشان، کلمه‌ای ساختند و با گذشت زمانی، جوآل یکپارچه استعمال شد.

نکته: وظیفه فرهنگستان: معادل‌سازی و حفظ زبان از تغییر و پیرایه‌سازی زبان
یعنی فرهنگستان زبان فارسی را پیرایه‌سازی می‌کند، اگر واژگان جدید باشد، معادل‌سازی می‌کند، سپس زبان را از تغییر حفظ می‌کند. مانند همین وظایف را سال‌های قبل از فرهنگستان، ال‌زهر انجام می‌داد.

ال‌زهر دانشگاهی بود که مجمع اللغة العربية ب‌قاهره را تأسیس کرد
وظیفه‌اش این است که سالیانه مقالاتی چاپ می‌کند و به‌صورت به‌روز، معاجم را بازنگری می‌کند.
- تاریخ معجم، بسیار مهم است، زیرا تاریخ چاپ هرچه برای سال‌های دورتر باشد ارزان‌تر است و معجم چاپ جدید گران‌تر است به دلیل بازنگری مجدد، به همین علت بهتر است معجم چاپ جدید خریداری شود.

مثال: المعجم الوسيط: اصطلاحی که در معاجم وجود دارد. (مَج): یعنی أَقْرَ مجمع اللغة العربية بان هذه الكلمة، كلمة عربية

یا أَقْرَ (قر) اقرار کرد: در معجم عربی دیگر این‌گونه می‌آید.

مثال: مارستان، بیمارستان در فارسی بود که ب می‌افتد؛ می‌شود مارستان، سپس در معجم می‌نویسند:

مارستان (مَع: مُعَرَب) و مَج: پذیرفته است و به‌عنوان کلمه عربی موردپذیرش می‌باشد.

مثال: طُست (طُشت): همان طُشت در فارسی است که در معجم آمده است.

پس کلمه‌ای که می‌خواهیم بیاوریم: ۱- باید مجمع (فرهنگستان) به کلمه اقرار کرده باشد؛ ۲- کلمه متداول شده باشد.

فرق بین معرب و مجمع (مَج و مَع) ما الفرق بینهما:

معرب: یعنی این کلمه ریشه‌اش عربی نیست و اجنبی است، یعنی لزوماً کلمه از زبان اجنبی گرفته‌شده و وارد زبان عربی شده است (کلمه معربة) اما در مَج (مجمع): کلمه عربی است و ریشه عربی دارد اما اینکه در ۵ معنا استفاده‌شده باشد را مجمع به آن اقرار می‌کند.

یعنی وقتی می‌گویند: أَقْرَ مَجْمَعُ اللغة العربية یعنی مجمع به صحت این کلمه و استفاده این کلمه در این معنا اقرار کرده است.

مثال: صم: در معاجم ۲۰۰ سال پیش نوشته شده: عَزَمَ - قَرَر

و مجمع اللغة العربية معانی دیگر را اضافه کرده است: مصمم الأزياء: طراح لباس
صمم کلمه‌ی عربی است فقط مجمع یک معنای دیگری هم اضافه می‌کند: من يقوم بهندسة البيت أو
يقوم باعطا صورة و هيئة للبيت

۵-۳-۳. متن دینی

اهمیت متون دینی از حیث انتساب این کلام به خدا یا فرستادگان خداست.
متون دینی بسیار حساس است، چراکه می‌خواهیم یک جمله را به خدا یا فرستادگانش نسبت دهیم، اگر
در نسبت دادن ذره‌ای خطا کنیم، باید پاسخگو باشیم.

مثال ۱: در مورد حضرت یونس آمده است: و ظن ان لن نقدر عليه

یک سخنران این آیه را این‌گونه ترجمه کرد: گمان کرد که هرگز توانایی ندارد!
حال اگر یک فرد عادی بگوید: من احساس می‌کنم خدا توانایی ندارد مرا از بلیات حفظ کند، آیا او را
مسلمان می‌دانیم!

پس چگونه این نسبت را به یونس پیغمبر می‌دهیم؟! یعنی خدا می‌خواهد بگوید این فکر در ذهن حضرت
یونس آمد؟!!

پیغمبری که برای هدایت بشر آمده است.

درواقع قدر دو معنی دارد: ۱- توانایی؛ ۲- سخت گرفتن (ضیق)

و ظن ان لن نقدر عليه: فکر کرد اگر از میان قوم خودش برود ما بر او سخت نمی‌گیریم.

یونس در قدت الهی شک نکرد بلکه فکر کرد کاری که انجام می‌دهد درست است، گمان کرد بعد
سال‌ها تبلیغ دین، اگر از میان قوم خودش برود، کار صحیحی انجام داده است و خدا بر او سخت
نمی‌گیرد.

در تشخیص خود خطا کرد نه در قدرت و توانایی خدای متعال. بنابراین ترجمه متون دینی حساس و
دقیق است.

مثال ۲: شاة مصلية: کسی که برای پیغمبر گوشت گوسفند آورد و حضرت را مسموم کرد.

شاة مصلية: این کلمه را بزغاله بریان ترجمه کردند، درحالی‌که شاة معنای بزغاله نمی‌دهد.

یا می‌گویند پیغمبر دست معز را می‌خوردند و معز را گوسفند ترجمه کردند درحالی‌که پیامبر گوشت گوسفند اعتنایی نداشتند اگر بخواهیم چیزی را به‌عنوان نسبت انتقال دهیم به این نکات باید توجه داشته باشیم چراکه میل پیامبر به گوشت بز بیشتر از گوشت گوسفند بوده است.

مثال ۳ ما نَنْسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا

نسخ: (فعل شرط) - نأت (جواب شرط) مجزوم (جزم به حذف حرف عله)

نافیه: ما نسخ نمی‌کنیم یا نسخ نکردیم: معنای آیه و غرض خدا تغییر می‌کند.

شرطیه: به خاطر نأت: نأتی بوده و جواب شرط است (معلق می‌کنیم شرط را بر جزا هر جا نسخی بود، اتیان جدیدی بوده است)

آنچه نسخ می‌کنیم از نشانه‌ای یا به دست فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم.

- در کتب نحوی: منفی کردن افعال این‌گونه آمده است:

+ مضارع؛ + ماضی: درحالی‌که ۹۰ درصد روایات برعکس این ترتیب می‌باشد.

نکته: ترجمه برخی قرآن‌های موجود، پرخط‌ترین ترجمه موجود در قرآن کریم است هم از حیث اصطلاح هم از حیث واژگان.

مثال: کالفراش المبثوث: یعنی پروانه‌های پراکنده

ترجمه کردند به ملخ‌های پراکنده! دکتر یحیی معروف اشکال گرفته به این جمله می‌گوید: ایشان غرض خدا را تغییر داده است، ملخ‌ها در پروازها، دسته‌جمعی حرکت می‌کنند و پراکنده نمی‌شوند، برعکس پروانه‌ها که در باغ گل پراکنده پرواز می‌کنند و دسته‌جمعی حرکت نمی‌کنند.

تشبیه خدا از حیث پراکنده بودنشان است: کالفراش المبثوث: هرکسی یک‌جایی می‌رود آن‌ها هم این‌گونه می‌شوند، بنابراین:

اولاً: تشبیه به ملخ نقض غرض خداست؛ ثانیاً: معنای فراش، ملخ نیست.

- ترجمه آقای مکارم: ترجمه خوب و مناسبی است چون یک فقیه ترجمه کرده است، لهذا تفسیر نمونه، کم‌خط‌ترین تفاسیر موجود است از حیث ادبی، هم تحفظ بر واژگان شده هم روانی جمله تا جایی که امکانی داشته رعایت شده است و در مقدمه هم بیان کردند وقتی بین روان بودن جملات و التزام به واژگان گیر افتادیم، التزام به واژگان را ترجیح دادیم، چراکه تحفظ بر اصل، مهم است.

- ترجمه آقای فولادوند نیز ترجمه خوبی است.

چرا خطای در ترجمه رخ می‌دهد؟ چون اعتماد بر حافظه داشتند، آقای اراکی می‌گفتند: هیچ‌گاه مسئله بدون رساله نگویید.

مثال ۴: و من یهن الله فماله من مکرم (حج، ۱۸)

برخی از مترجمین به اعراب هم توجه نکردند و بیان کردند: هر کس که خدا را خوار کند، هیچ‌کس او را اکرام نخواهد کرد!

یعنی اگر کسی به خدا اهانت کند، هیچ‌کس او را دوست ندارد، پس در غرب که قرآن را پاره کردند چرا افراد زیادی محب و مطیع این اشخاص هستند؟ و این ترجمه چه می‌شود؟ درواقع ترجمه صحیح این می‌شود که اگر خدا کسی را خوار کند، دیگر هر کس به او احترام بگذارد فایده‌ای ندارد.

یعنی خدانخواستہ کسی را خوار کند و اگر خدا کسی را خوار کند، فرزند آن شخص هم به او نگاه نمی‌کند.

مثال ۵: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً (مریم، ۹۶)

این‌گونه ترجمه کردند که هر کس ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، خدا محبتش را در دل مردم قرار می‌دهد!

ما در ترجمه قرآن ناگزیر هستیم که به تفسیر هم عنایتی داشته باشیم چون گاهی لفظ اصلاً مشخص نمی‌شود.

سیجعل: فاعل خداست، خدا قرار نمی‌دهد؛ لهم: برای آنان که عمل صالح انجام دادند؛ وداً: ود و محبت حال: محبت خودش را دل آن‌ها قرار می‌دهد؟ محبت آن‌ها را در دل او قرار می‌دهد؟

محبت آن‌ها را در دل مردم قرار می‌دهد؟ محبت مردم را در دل او قرار می‌دهد؟

کدام یک صحیح است؟

در ترجمه قرآن باید سراغ تفسیر برویم تا غرض و مقصود خدا را متوجه شویم سپس ترجمه کردیم.

- برخی، قائل‌اند که روایاتی که ذیل آیه می‌آید تأویل است، یعنی ما یک معنایی از آیه می‌فهمیم، بعد مصداقی از مصادیق هم ذکر شده است. اما ما این قول را قبول نداریم، بسیاری از روایاتی که ذیل آیات آمده، تفسیر است نه تأویل.

یعنی می‌خواهند بگویند معنای آیه را این‌گونه متوجه شوید و ترجمه کنید.

تأویل یعنی بیان مصداق، به عنوان مثال اگر امام صادق (ع) می‌فرمود: ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات و الله نحن الدنيا آمننا و عملنا اعمالاً صالحاً؛ اگر چنین روایتی وجود داشت، این روایت تأویل یا بیان مصداق آیه است، یعنی امام یک مصداق از مصادیق آیه را بیان کرد و اینکه مصداق اتم و اکمل آیه، اهل بیت (ع) می‌باشند.

- گاهی روایت معنای این کلمه را بیان می‌کند؛ اینجا نمی‌شود حمل بر معنای دیگر کرد و روایتی که معنای آیه را برای ما آشکار می‌کند تأویل نیست بلکه تفسیر است.

روایت داریم از امام صادق (ع) که می‌فرمودند: ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن و د علی بن ابی طالب فی قلبه

با این روایات معنای آیه واضح و روشن می‌شود و متوجه می‌شویم که آیه «ود علی بن ابی طالب» را در تقدیر داشته است.

یعنی کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، خداوند در دلشان محبت علی بن ابی طالب را قرار می‌دهد؛ درحالی‌که ترجمه التزام به واژگان مبدأ ندارد و کلمه علی بن ابی طالب در قرآن نیست و نباید اضافه کرد حتی داخل پرانتز یا در پاورقی.

به همین علت می‌گویند: ترجمه قرآن محال است، چون نتوانستیم ترجمه کنیم، سراغ روایات رفتیم.

مثال ۶: فتقبلها ربها بقبول حسن و أنبتها نباتاً حسناً و کفلها زکریا (آل عمران، ۳۷)

ترجمه کردند: زکریا کفالت حضرت مریم را به عهده گرفت!

درواقع ترجمه صحیح این‌گونه می‌باشد: خدا کفالت حضرت مریم را به زکریا داد

کفل: متعدی است و نباید به صورت فعل لازم ترجمه کرد؛ خداوند زکریا را بر کفالت او گماشت.

فاعل: خدا؛ ها: مفعول اول؛ زکریا: مفعول دوم.

۵-۳-۴. متن سیاسی

سیاست شامل: عالم سیاسی می‌شود، شامل عالم مطبوعات و روزنامه و اخبار و... می‌شود.

گاهی کلمه‌ای در میان مردم یک معنا می‌دهد وقتی مباحث سیاسی می‌شود یک معنای دیگر می‌دهد.

مثال: فاز علی فی الامتحان: فاز یعنی نَجَح

فاز اللاعب بوسام ذهبي: فاز یعنی حصل علی «برنده مدال طلا شده یا بازیکن برنده‌ی مدال طلا شد»

- در عالم سیاست باید با اصطلاحات آشنا باشیم و اینکه لزوماً تحفظ بر معنای اصلی نمی‌شود.

مثال: تناوَلْتُ افتتاحیةً مجلّة کذا: پرداخت، در برگرفت (تناولت)

مثال: عَبَّرَ عَنْ فَرَحِهِ: یعنی تعبیر کردن اما عَبَّرَ عَنْ اصطلاح شده: ابزار خوشحال کردن، عَبَّرَ عَنْ قلقه، خُزْنه، سروره و ...

۵-۳-۵. متن داستانی

خاصیت متون داستانی این است که افعال و جملات باید فضای حاکم بر داستان را منتقل کند و غرض گویند را بیان کند.

مثال: فیلم زنگ‌ها: فضای حاکم بر قصه، قبر و قیامت و مرگ بود، فرض داستان این بود که اگر عزرائیل قبل از مرگ به ما زنگ می‌زد و خبر می‌داد، چه می‌کردیم؟ فیلم برای سال ۵۸ و اوایل انقلاب بود. مترجم اسم فیلم را اجراس گذاشت. حال اینکه مترجم تا چه میزان توانست فضای حاکم بر فیلم را و اینکه مردم ایران در آن شرایط سخت زندگی می‌کردند آن‌هم با طرز فکر مذهبی و معنوی در فیلم عربی انتقالی دهد و به‌خوبی به تصویر بکشد را مخاطبان تشخیص می‌دهند. مثلاً در فیلم به زبان فارسی اضطراب به بیننده منتقل شده ولی در فیلم عربی این اضطراب منتقل نشده و این نقص ترجمه می‌باشد و فضای حاکم بر داستان منتقل نشده است.

- ترجمه فیلم جنگی و درام و عاشقانه و خانوادگی و اخبار سیاسی و ... کاملاً متفاوت است.

۵-۳-۶. متن عامیانه

در متن عامیانه:

۱- ساختار جمله به هم می‌خورد؛ رفته سعید؟ فعل اول می‌آید، به‌جای اینکه بگوید: آیا سعید رفته است؟

۲- کلمات مختصر می‌شود: دیدیش؟ به‌جای اینکه: دیده‌ای او را؟

۳- اصطلاحات خاص کوچه‌بازاری: طرف شیرین می‌زنه: یعنی کودن است. یا خالی بنده: یعنی دروغ می‌گوید.

در ترجمه عامیانه کار سخت است، چون برای عامه مردم نوشته شده، به هیچ وجه از اصطلاحات استفاده نمی شود در ترجمه دقت می شود که مردم عرب به خالی بستن چه می گویند، نه اینکه مرداف کلمه آن هم به صورت فصیح مطرح شود.

لذا فیلم های طنز عامیانه که پر از اصطلاحات روزمره است اگر به عربی عامیانه ترجمه شود خیلی بهتر منتقل می شود تا اینکه بخواهند به فصیح ترجمه کنند.

۴-۵. تقسیم از حیث فرصت ترجمه

فرصتی که مترجم برای ترجمه کردن دارد.

۱-۴-۵. ترجمه نوشتاری

کتاب را به مترجم می دهند و ۶ ماه بعد تحویل می گیرند.

۲-۴-۵. ترجمه گفتاری

- گاهی به این صورت است که متنی قبل از آن گفتار (سخنرانی) داده می شود و مترجم متن را ترجمه می کند و در زمان اجرای سخنرانی، متن را می خواند. مانند: اجلاس سران، در بین ترجمه های گفتاری، کم خط ترین و ساده ترین نوع ترجمه است. در این نوع ترجمه به عنوان مثال رئیس جمهور در نیویورک سخنرانی دارد.

متن سخنرانی از پیش تعیین می شود و مورد تایید نظام قرار می گیرد سپس به سازمان ملل فرستاده می شود و به زبانهای دنیا ترجمه می شود.

۶. نکاتی چند برای مترجم

۱- تسلط مترجم بر موضوع متنی که قرار است آن را ترجمه کند؛

۲- آشنایی با اصطلاحات دو زبان؛

۳- آشنایی با اصول نگارشی زبان مقصد؛

۴- پرهیز از دخل و تصرف در متن و امانت داری در انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد؛

۵- استفاده از لغت نامه های معتبر و معرفی لغت نامه های معتبر (عربی به عربی، فارسی به عربی، عربی به فارسی)؛

- 
- ۶- دقت در ترجمه عنوان کتاب؛
- ۷- خودداری از اعتماد به حافظ در: ۱- فهم واژه مبدأ؛ ۲- استفاده از واژه‌ای در مقصد؛
- ۸- خودداری از آوردن مرادف‌های متعدد؛
- ۹- توجه به جنسیت و سن گوینده در زبان مبدأ؛
- ۱۰- پرهیز از حذف برخی جملات؛
- ۱۱- استفاده از واژگان مأنوس در زبان مقصد؛
- ۱۲- درک فضای حاکم بر متن مبدأ؛
- ۱۳- خودداری از تأثیر دستور زبان و واژگان مبدأ بر این دو زبان مقصد؛
- ۱۴- پرهیز از عربی‌زدایی افراطی؛
- ۱۵- پرهیز از عربی‌زدگی افراطی؛
- ۱۶- پرهیز از ترجمه به زبان غیرفصیح؛
- ۱۷- مراجعه به ترجمه پس از یک بازه زمانی؛
- ۱۸- بازخوانی متن ترجمه‌شده توسط دیگری؛
- ۱۹- انتقال روح و احساس زبان مبدأ؛
- ۲۰- ارائه‌ی نمونه‌ی ترجمه به مافوق پیش از شروع به جمله؛
- ۲۱- استفاده از وسایل روز جهت واژه‌یابی، اصطلاح‌یابی، اطمینان بر صحت معلومات.

تصاویر



به نام خدا

نکات مهم ترجمه و تعریب
(۳۰ نکته)

- (۱) در ترجمه توجه به اسم از لحاظ تعداد یعنی (مفرد و جمع) بسیار اهمیت دارد؛ چون ترجمه اسم جمع به شکل مفرد و یا برعکس، در ترجمه کاملاً نادرست است.
مثلاً: کلمه‌ی جمع "صَحَارِی" به صورتِ مفرد > ^{دشت} صحراء نادرست می‌باشد و باید به شکل "دشت‌ها" و "صحراها" باشد.
 - (۲) حذف و افزودن کلمه؛ مخصوصاً در ضمائر متصل به اسم و فعل از شیوه‌های رایج در مبحث ترجمه است. یعنی هر اسم و کلمه، باید دقیقاً طبق معادل خود در عبارت بیایند.
 - (۳) تمام ضمائر متصل و منفصل از لحاظ غایب، مخاطب و متکلم‌ها، باید به طور دقیق با کلمه-ی متناسب خود معادل‌سازی شوند؛ یعنی ترجمه ضمائر غایب به شکل مخاطب و یا برعکس نادرست می‌باشد.
 - (۴) اسم معرفه به "أَل" باید به شکب معرفه (بدون نشانه‌های فارسی) ترجمه شود و اسم نکره (دارای تنوین — بجز عَلم مذکر منصرف؛ مانند علی) باید طبق یکی از شیوه‌های (ی نکره / یک قبل از اسم) ترجمه شود.
- ه جاء رجلٌ من مدینه — مردی از یک شهر آمد. ✓
یک مرد از شهری آمد. ✓

مثال:

"أَلْأَهْدَافُ فِي حَيَاتِكُمْ جَمِيلَةٌ"

- (۱) هدف‌ها در زندگانی آنها زیباست.
- (۲) اهداف شما در زندگی تان زیباست.
- (۳) هدف در زندگی شما زیباست.
- (۴) اهداف در زندگانی شما زیباست.

نکته بسیار مهم:

هر اسم بدون نشانه‌های (آل - تنوین) در عربی معادل "اسم نکره" می‌باشد، به غیر از حالت مضاف! (چون مضاف ال و تنوین نمی‌پذیرد!)

نتیجه: ←

" هر اسم از موارد ۶ گانه معرفه‌ها نباشد ← نکره است "

مثال: ما جاءَ أَحَدٌ ← کسی نیامد.

ذَهَبَ حَاكِمٌ إِلَى قَرْيَةٍ: حاکمی به روستایی رفت.

و أَحْلَلَ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي: گره را از زبان‌ها باز کن.

۵) در عربی سه نوع تکیه کلام وجود دارد که ترجمه‌ی آنها جنبه "اختیاری" دارند. یعنی آوردن و نیاوردن معادل آنها در ترجمه هیچ دخالتی در صحت و نادرستی گزینه‌ها ندارد:

فَ ← (پس - و)
 قَدْ ← (ماضی) همانا
 إِنَّ ← (جمله اسمیه) همانا

مثال: جاءَ عَلَى فَرَجٍ: علی آمد و (پس) بازگشت. ✓

قَدْ ذَهَبَ الْمَدِيرُ: (همانا) مدیر رفته است = رفت. ✓

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ: (همانا) خدا زیباست. ✓

۶) موارد ترجمه اجباری "فقط، تنها، مُنْصَرّاً":

یک - "إِنَّمَا" (حرف حصر - غیر عامل) ← إِنَّ + مای کافه:

مثال: إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ: دنیا فقط اندیشه‌ای گذارا است.

دو - ضمایر منفصل منصوبی (که همواره نقش مفعول به دارند):

مثال: إِيَّاكَ نَعْبُدُ ← (فقط/تنها) تو را می‌پرستیم.

م.به (محل منصوب)

سه-استثنای "مُفَرَّغ" (ما حُذِفَ مستثنی منه):

(ادات منفی ساز: لا - ما - کن - لیس - لم - لَمَا) + إِلَّا ← فقط

مثال: "لا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ":

(۱) هیچ مگو جز حقیقت. (غ)

(۲) مگو جز حقیقت را. (غ)

(۳) حقیقت را فقط بگو. (غ)

(۴) فقط حقیقت را بگو. ✓
(آغاز جمله)

یادآوری:

اگر بعد از ادات منفی ساز در ادامه جمله حرف "إِلَّا" بیاید؛ در ترجمه از قاعده "فقط + آینده مثبت" استفاده می شود.

مثال: ← "فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا" ← "عذاب را فقط بر شما خواهیم افزود".

یادآوری:

هرگاه میان ادات منفی ساز و حرف استثناء کلمات (احد - الناس - جميع - بعض - كل - شيء و ...) بیاید، آن جمله استثنای (تام) می باشد و نباید از کلمه ی (فقط) در ترجمه استفاده کرد:

ما جاء احدٌ إلاّ علیاً ← "جز علی کسی نیامد". ✓

چهار-حضور کلمه ی "فقط" در عبارت: جاء علی فقط: "فقط علی آمد". ✓

(۷) موارد ترجمه "كُلٌّ" در عربی:

كُلٌّ ← + اسم مفرد ← (هر): كُلُّ يَوْمٍ = هر روزی
كُلٌّ ← + اسم جمع ← (همه، تمام): كُلُّ الْاَيَّامِ = همه روزها
كُلٌّ ← + حرف مِّن ← (هر یک): كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ = هریک از دانش آموزان
كُلٌّ ← + حرف مِّن ← (هر یک): كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ = هریک از دانش آموزان

+ اسم موصول (مَنْ) ← هر کس

موارد اختصاصی ترجمه "كُلٌّ":

+ اسم موصول (مَا) ← هر بار ، هر چه

كُلِّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ: "هرکس در مسیر نابودی است".

مثال:

كُلَّمَا رَأَيْتُ صَدِيقِي، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ: هر بار دوستم را دیدم، ...

(۸) مَصْدَر، در وسط عبارت به شکل فعلِ "مضارع التزامی" ترجمه می‌شود؛ ولی فعل هرگز نباید به شکل مصدر معادل سازی شود.

مثال: "ارَادَ الْإِمَامُ إِبْعَادَنَا عَنِ الضَّلَالَةِ": (باب افعال)

امام خواست دور کردن ما را از گمراهی. (غ) — ترجمه سنتی

امام خواست تا ما را از گمراهی دور سازد. — مضارع التزامی

مثال: "عَزَمَ السَّكَاکِيُّ الْإِذْهَابَ إِلَى الْمَدَارِسِ:

سکاکي تصميم گرفت به رفتن به سوی مدارس. (غ) — ترجمه سنتی

سکاکي تصميم گرفت تا به مدارس برود. — مضارع التزامی

(۹) اسم موصول "الَّذِي"، الَّتِي" و یا بقیه موارد آنها؛ اگر ما قبلشان اسمی دارای "ال" واقع شود:

اولاً — نقش صفت (مفرد) می‌پذیرند،

ثانیاً — از لحاظ ترجمه معادل حرف ربط (که) هستند.

مثال: رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ الَّذِي يُدَرِّسُ جَيِّدًا:

معلّمی را دیدم که به خوبی درس می‌داد.

یادآوری:

برای جمع‌های غیر انسان (مکّه / جمع‌های مونس سالم) موارد ۶گانه‌ی زیر همواره به صورت "مفرد مونث" می‌آید:

(فعل، صفت، ضمیر، اسم موصول، اسم اشاره، خبر مفرد)

مثال: اشتریت هذه الكُتُبَ المفيدةَ الَّتِي قد رأيتها في المكتبة.

جمع غیر انسان

(۱۰) هر کلمه در زبان عربی باید دقیقاً طبق نقش اصلی خود ترجمه شود:

مثال: العَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ ← فاعل

عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد = به او پند دهد.

مثال: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ← فاعل
مفعول به

از میان بندگان خداوند فقط دانشمندان از او می‌ترسند.

(۱۱) نحوه ترجمه جملات مرکب یا ۲ فعلی:

الف_ ماضی + ماضی ← ماضی + ماضی بعید

رَأَيْتُ رَجُلًا قَدْ رَجَعَ مِنْ مَعْرَكَةِ الْحَرْبِ:

مردی را دیدم که از میدان جنگ برگشته بود.

ب_ ماضی + مضارع ← ماضی + ماضی استمراری

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الْخَيْرِ:

صدایی را شنیدم که مرا بسوی نیکی فرا می‌خواند.

ج_ مضارع + مضارع ← مضارع + مضارع التزامی

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي قَنْ الْخَطَابَةِ:

به دنبال کتابی می‌گردم تا مرا در قن سخنرانی یاری کند.

(۱۲) بعد از کلمه‌ی (اِذَا) = ظرف زمان ← یک فعل ماضی می‌آید ولی در ترجمه به صورت

فعل "مضارع التزامی" می‌باشد:

مثال: اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ: هنگامی که یاری و پیروزی خداوند برسد،

اِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ: هنگامی که فتنه‌ها شما را بپوشاند، پس به

قرآن پناه ببرید.

اِذَا ارَادَ الْاِنْسَانُ...: اگر انسان بخواهد،...

(۱۳) هرگاه بعد از اسم اشاره جمع؛ اسمی همراه با "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره جمع باید به شکل "مفرد" ترجمه شود.

مثال: هؤلاء الرجال ← این مردان / آن مردان

اولئك التلاميذ ← آن دانش آموزان / این دانش آموزان

ولی اگر بعد از اسم اشاره (جمع یا مفرد) اسمی بدون ال واقع شود، آن اسم اشاره، طبق معنای خود ترجمه می شود:

مثال: هؤلاء رجال ماصدقوا ...: ← این ها مردانی هستند ...
نکره

(۱۴) اگر بعد از اسم اشاره دور (ذلک - تلك) اسمی مقدس و قابل احترام بیاید، آن اسم اشاره دور در معنای نزدیک ترجمه می شود.

مثال: ذلک الكتاب لاریب فیه: "این کتابی است که در آن هیچ شک نیست"

خبر معرفه

مثال: ذلک الدین القيم: "این است دین استوار"

خبر معرفه

مثال: تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق: "این آیات خداست که آن ها را به حقیقت بر تو می خوانیم."

(۱۵) لای نفی جنس (در مبحث نواسخ) به شکل کلمه:

(هیچ + ی نکره + نیست) ترجمه اجباری دارد.

به غیر از لای نفی جنس کلمه "هیچ" تقریباً معادلی در عربی ندارد.

مثال: لا شيء أضر من الجهل:

"هیچ چیزی زیان بارتر از نادانی نیست."

مثال: لا لباس أجمل من العافیه:

هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

یادآوری:

در مثال‌های زیر ترجمه کلمه (هیچ) اختیاری است:

لا شک: شکی نیست. / لا بَأْسَ: مشکلی نیست.

لا حيلة: چاره‌ای نیست. / لا بُدَّ: بناچار-چاره‌ای نیست.

یادآوری:

در مثال‌های بالا کلمه (موجود) به عنوان خبر لای نفی جنس محذوف می‌باشد.مثال: — لا اله (موجود) إِلَّا اللَّهُ: "هیچ معبودی جز خداوند نیست"(۱۶) کلمه (هناک) اسم اشاره برای مکان دور می‌باشد؛ اسن اسم اگر در اول جمله بیاید، بایدبه شکل فعل "وجود دارد" ترجمه شود — ترجمه اجباری.

ولی اگر در وسط عبارت و یا پاسخ سوالی واقع شود؛ طبق معنای اصلی خود یعنی (آنجا)

ترجمه می‌شود:

مثال: هناک شروط لِلصَّديق: شرط‌هایی برای دوست وجود دارد.

خبر مقدم مبتدای موخر

مثال: جَعَلْتُ الكتاب هناک: کتاب را در آنجا قرار دادم.

مفعول فیه

مثال: أینَ کتابکَ؟ هناک: کتابت کجاست؟ آنجاست.

مفعول فیه

(۱۷) در عربی میان موصوف و صفت می‌تواند نقش مضاف الیه، مخصوصاً از نوع ضمائر

متصل بیاید؛ ولی در ترجمه فارسی این نقش مضاف الیه در پایان ترکیب وصفی (موصوف

+ صفت) قرار می‌گیرد:

مثال: عبادکَ الصالحینَ بندگان نیکوکارِ تو.کتابنا المفیدُ کتاب مفیدِ ما.

این‌ها برادران من هستند که تلاشگرند. (غ)

این‌ها برادرانِ تلاشگرِ من هستند. ✓

هؤلاءِ اخوانی المجدونَ

موصوف صفت

مضاف الیه

(۱۸) *موارد ترجمه (باید) در عربی:

یک ← یَجِبُ (يَلْزَمُ) + أَنْ + مضارع منصوب (ـَ):
 مثال: یَجِبُ أَنْ نَدْرُسَ جَيِّدًا: باید به خوبی درس بخوانیم.

دو ← عَلٰی + مجرور به حرف جر + أَنْ + مضارع منصوب (ـَ):
 مثال: عَلَیْكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَدِينَةِ: باید به شهر بروی.

سه ← لِ جازمه + مضارع مجذوم (لِ) ← معادل امر غایب
 مثال: لِيَعْرِفَ الْإِنْسَانُ مَقَامَهُ: انسان باید جایگاهش را بشناسد.

*موارد ترجمه (نباید) در عربی:

یک ← یَجِبُ (يَلْزَمُ) + أَنْ + لَا (أَلَّا) + مضارع منصوب (ـَ):
 مثال: یَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.
 "نباید به فقیران اجازه دهیم تا به استقبال بیایند."

دو ← عَلٰی + مجرور به حرف جر + أَنْ + لَا + مضارع منصوب (ـَ):
 مثال: عَلَیْكَ أَنْ لَا (أَلَّا) تَذْهَبَ ← تو نباید بروی.

سه ← لَا ی نهی + صیغه‌های غایب و متکلم مضارع:
 مثال: لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ: مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند.

(۱۹) نقش مفعول به عربی در حالت ترجمه می‌تواند به شکل " متمم فارسی " معادل سازی

شود و فعل مذکور در این حالت معادل ۳ جزئی گذرا به متمم می‌باشد.

مثال: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ: ای پیامبر با کفار بجنگ.
 مفعول به متمم

وَمَنْ خَافَ رَبَّهُ: و هر کس از پروردگارش بترسد / سَأَلَهُ ← از او پرسید.

(۲۰) ترجمه ضمیر فصل یا عماد:

در جمله اسمیه اصل بر این است که مبتدا از نوع معرفه و خبر از نوع نکره باشد، ولی هرگاه مبتدا و خبر هردو از اسم‌های معرفه باشد، برای تشخیص بهتر نقش خبر از نقش صفت میان آنها، ضمیر منفصل مرفوعی ← (متناسب با مبتدا) می‌آید، که به آن "ضمیر فصل" یا "عماد" می‌گویند و ترجمه‌ی آن به صورت قید تاکید "همان" ← اجباری می‌باشد.

مثال: القرآن الدارو ← قرآن شفاعش!

← القرآن - هو - الدارو: قرآن همان شفاعش است.

مثال: المؤمنون - هم - الفائزون ← مؤمنان همان رستگارانند.

مبتدا
خبر

(۲۱) معادل‌های (داشت/داشتن) در عربی:

*کان + ل + اسم ← کان لعلی صدیق:

"علی دوستی داشت."

*عند + ضمیر + اسم ← عندی کتاب:

"کتابی دارم."

*کان + عند + اسم ← کان عند رجل بقرة:

"مردی گاوی داشت."

معادل‌های (نداشت/نداشتن) در عربی:

*مای نفی + کان + ل + اسم ← ما کان لرجل اولاد:

"مرد اولادی نداشت."

*لیس + عن + ضمیر ← لیس عندی شیء:

"چیزی ندارم."

(۲۲)

درباره "کان":

- + ماضی ← (بعید): كَانَ ذَهَبٌ: رفته بود.
- + قَدْ ← (بعید): كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود.
- + مضارع ← (استمراری): كَانَ يَذْهَبُ: می رفت.
- + اسم منصوب (أ) ← (بود): كَانَ عَابِدًا: عابدی بود.
- + ل + اسم ← (داشت): كَانَ لَتَلْمِيزٍ کتاب.
- + عِنْدَ + اسم ← (داشت): كَانَ عِنْدِي صديق.
- + لا + مضارع ← (استمراری منفی): كَانَ لَا يَذْهَبُ: نمی رفت
- + ما + ماضی ← (بعید منفی): كَانَ مَا ذَهَبَ: نرفته بود.

(۲۳)

هرگاه در آغاز جمله، فعل کمکی (کان) بیاید و پس از آن در عبارت چند فعل

ماضی یا مضارع واقع شود؛ تمام آن فعل‌ها از قاعده اصلي فعل عبارت پیروی می‌کنند.
به شرطی که قبل از فعل‌ها حرف عطف (و) آمده باشد!

مثال: كَانَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ (و) يَجْلِسُ هُنَاكَ (و) يَكْتُبُ تَكْلِيفَهُ:
ماضی استمراری
مفعول فيه

"دانش آموز به کتابخانه می‌رفت و در آنجا می‌نشست و تکالیفش را می‌نوشت".

(۲۴)

حرف (قَدْ) قبل از فعل مضارع حرف "تقلیل" نامیده می‌شود و ترجمه اجباری

(گاهی/شاید) دارد؛ در حالیکه (قَدْ) قبل از فعل ماضی حرف تحقیق می‌باشد و بصورت
(همانا) ترجمه "اختیاری" می‌پذیرد.

مثال: قَدْ يَصْدَقُ الْكَذُوبُ: دروغگو گاهی راست می‌گوید / شاید راست بگوید.
قَدْ يَضُرُّ الَّتِي تَرْجُو نَفْعَهُ: گاهی ضرر می‌رساند چیزی که از آن امید منفعت داری.

(۲۵) فعل‌های مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (صفت مفعولی + شد) و در حالت مضارع — به صورت (صفت مفعولی + می‌شود) می‌آیند، ولی برخی فعل‌های لازم و ناگذر با فعل‌های کمکی مذکور همراه می‌شوند که در تشخیص آن‌ها باید دقت کرد:

کَتَبَ — نوشته شد. / يُقَتَلُ: کشته می‌شود.

خَرَجَ — خارج شد. / يَدْخُلُ: داخل می‌شود. (لازم)

(۲۶) کلمات و قیده‌های زمان زیر می‌توانند فعل مضارع را به حالت زمان "آینده مثبت" تبدیل کنند.

"غداً (فردا) / الاسبوع القادم (هفته بعد) / الاسبوع المقبل (هفته آینده)
"العام المقبل (سال آینده) / الشهر القادم (ماه بعد) و ..."

مثال:

أَذْهَبُ إِلَى السَّفَرِ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ:
سال بعد به سفر خواهم رفت.

سوال: "عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي لَا يُنَاسِبُ الْجُمْلَةَ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (۱) الامثالُ تُسْتَعْمَلُ لِبَيَانِ مَا فِي سُرِيرَةِ النَّاسِ. (صحیح)
- (۲) سَتَسْمَعُ هَذَا الْاِسْبُوعَ اَخْبَارَ مَهْمَةٍ فِي الْمَجَلَاتِ. (غلط)
- (۳) قَدْ اُسَّسَتْ هَذِهِ الْاَمَاكِنَ لِعِلَاجِ الْمَرْضَى. (صحیح)

(سؤال سراسری - خارج از کشور ۱۳۹۳)

(۲۷) بعد از وزن اسم تفضیل (أَفْعَلُ/فُعْلَى) — اگر حرف جَر (مِنْ) بیاید؛ در ترجمه از علامت (تر) یا صفت تفضیلی استفاده می‌کنیم و اگر اسمی به حالت (جمع) واقع شود — از علامت (ترین) یا صفت عالی استفاده می‌شود.

مثال: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ — علی از دوستش داناتر است.

علی داناترین دانش آموز است.

مثال: عَلِيُّ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ —

اسم جمع

علی داناترین، دانش آموز است.

(۲۸) فعل مضارع اگر در وسط جمله و بعد از کلمه "کیف" قرار گیرد، به شکل فعل "مضارع التزامی" ترجمه می شود؛ به شرطی که قبل از فعل مضارع، فعل دیگری بیاید. مثال: لَقَدْ عَلَّمَنَا الْإِسْلَامَ كَيْفَ نَعِيشُ؛

"اسلام به ما آموخته است که چگونه زندگی کنیم".

(۲۹) بعد از کلمات (لَیت: ای کاش) و (لَعَلَّ: شاید)؛ غالباً یک فعل مضارع مرفوع (ـُ) می آید ولی در ترجمه فارسی به صورت: "مضارع التزامی" ← (بِ + بن مضارع + شناسه) معادل سازی می شود.

مثال:

*لَیتَ المسلمینَ یستیقظونَ مِنْ نومِ الغفلة:

ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند.

*لَعَلَّ الغیومَ تُمَطِّرُ عَلَینَا:

شاید ابرها بر ما ببارند.

(۳۰) نحوه ترجمه جملات شرطی: (فعل شرط + جواب شرط):

مَنْ یَجْتَهِدَ فِی حَیَاتِهِ یَنْجَحْ:

مضارع اخباری

جواب شرط و مجزوم

ادات شرط فعل شرط

و مجزوم

آینده مثبت

"هرکس در زندگانی اش تلاش کند، موفق می شود / خواهد شد.

مَنْ حَفَرَ بَرّاً لِأَخِيهِ ، وَقَعَ فِيهَا.